



2

Vol. 15
Summer 2023

Research Paper

Received:
22 April 2023
Revised:
21 February 2023Accepted:
08 May 2023
Published:
29 May 2023
P.P.: 27-60ISSN: 2008-3564
E-ISSN: 2645-5285

Social crisis management

The Management of Amirul Momineen Ali (peace be upon him) in Curbing Social Political CrisesAbdolreza Baghi¹ | Ahmadreza Shahali² | Fatemeh Zahra Tasdighi³ **Abstract**

Today, most scientists are looking for a model to manage political-social crises. Since whose presented principles and strategies often have a western and non-native origin, with a method and style The management of the infallible imams (peace be upon them) is different. This article seeks to answer this main question It is the principles and management strategy of Hazrat Imam Ali (AS) in solving the political and social crises of the time.

What has it been? In this regard, the hypothesis of the article is that Imam Ali (a.s.) with the management of Hearts and correcting your relationship with yourself and yourself with God and according to the conditions and situation of the time with a style of Calm, balanced and preventive and restraining management to solve the political and social crises of our time

Paid. In this article, the mentioned hypothesis in addition to the management principles of Hazrat Ali (AS) using Descriptive-analytical method and based on the study of library information and the words and life of Hazrat Dar Nahj al-Balagha and its adaptation to existing theories about crisis management have been proven.

Keywords: Crisis Management; principles of crisis management; social political crises; Nahj al-Balagha; Imam Ali.

1. Corresponding Author, Associate Professor, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Isfahan, Iran. arbaaaghiii159@ihu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Science and Technology, Tehran, Iran.

3. Master's degree in History of Islamic Culture and Civilization, Shahreza Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

Cite this Paper: Baghi, A & Shahali, A.R & Tasdighi, F.Z . (2023). The Management of Amirul Momineen Ali (peace be upon him) in Curbing Social Political Crises. *Crisis Management and Emergency Situations*, 15(2), 27–60.



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۳
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۰۸
صص: ۶۰-۲۷

شابا چاپی: ۳۵۶۴-۲۰۰۸
الکترونیکی: ۵۲۸۵-۲۶۴۵



اصول و راهبرد مدیریت امام علی (ع) در حل بحران های سیاسی- اجتماعی

عبدالرضا بایدی^۱ | احمدرضا شاه علی^۲ | فاطمه زهرا تصدیقی^۳

چکیده

امروزه اکثر دانشمندان به دنبال الگویی برای مدیریت بحران های سیاسی- اجتماعی پیرامون ها را کنترل نمایند. ولی از آنجا که اصول و راهبردهای ارائه شده آنها اغلب خاستگاه غربی و غیربومی دارد، با روش و سبک مدیریتی ائمه معصوم (علیهم السلام) متفاوت می باشد. این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال اصلی است که اصول و راهبرد مدیریتی حضرت امام علی (ع) در حل بحران های سیاسی و اجتماعی زمان خود چه بوده است؟ و در این راستا فرضیه مقاله عبارت است از اینکه امام علی (ع) با مدیریت بر قلوب و اصلاح رابطه خود با خود و خود با خدا و با توجه به شرایط و موقعیت زمان (مدیریت اقتضایی) با سبکی از مدیریت آرام، متعادل و پیشگیرانه و مهارکننده به رفع بحران های سیاسی و اجتماعی زمان خود پرداخته است.

در این مقاله فرضیه مذکور به انضمام اصول مدیریتی حضرت علی (ع) با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و بر اساس مطالعات اسناد و منابع کتابخانه ای و سخنان و سیره حضرت در نهج البلاغه و تطبیق آن با نظریات موجود در مورد مدیریت بحران ثابت شده است.

کلیدواژه ها: مدیریت بحران، اصول مدیریت بحران، بحران های سیاسی اجتماعی، نهج البلاغه، امام علی (ع).

Arbaaaghiii159@ihu.ac.ir

۱. نویسنده مسئول: دانشیار، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

۲. دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

استناد: باقی، عبدالرضا و شاهعلی، احمدرضا و تصدیقی، فاطمه زهرا. (۱۴۰۲). اصول و راهبرد مدیریت امام علی (ع) در حل بحران های سیاسی- اجتماعی. *فصلنامه مدیریت بحران و وضعیت های اضطراری*، ۱۵ (۲)، ۶۰-۲۷.

مقدمه و بیان مسئله

بحران به معنای شرایط غیر عادی است که در آن مشکلات ناگهانی و پیش بینی نشده ای پدید می آید و چنانچه این شرایط به طور صحیح مدیریت نشود، آثار قابل ملاحظه ای در زندگی فرد و جامعه خواهد داشت. از تفاوتهای مدیریت جدید با مدیریت اسلامی این است که در منابع جدید مدیریت، غالب مباحث متمرکز بر ابعاد سیاسی، اقتصادی، حقوقی، نظامی و... می باشد و به تعبیری مدیریت انسان ها و جامعه، برای رسیدن به دنیای بهتر و مطلوب تر است اما، در مدیریت برآمده از بطن و متن متون اسلامی نگاه جامع تر و متوازن تری نسبت به این مقوله دیده می شود، به این معنا که علاوه بر مدیریت انسان در ابعاد دنیوی، از ابعاد اخروی نیز غفلت نشده است حتی سوق دادن انسان ها به ابعاد اخروی و پررنگ نمودن این بعد می تواند به ابعاد دنیوی انسان ها معنا و جهت بخشد از اینرو این دو بعد اساسی توأمان و در طول یکدیگر در مدیریت عام حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) دیده می شود.

از این رو، هر چند تاکنون بسیاری از اندیشمندان و تئوری پردازان در حوزه مدیریت بحران در جامعه، نظریه هایی بر جای گذاشته اند که می تواند به عنوان الگو و کلیدی برای مسئولان این حوزه برای اداره کردن بحران باشد اما، چه بسا این افراد خود کمتر به صورت عملی مدیریت بحران ها را تجربه کرده اند، از طرفی امکان دارد برخی از این افراد که در شرایط خاص به صورت موفقیت آمیز بحران را مدیریت کرده اند از خود نوشته مکتوبی به جای نگذاشته باشند ولی هر آنچه را که می اندیشیده اند در عمل به اجرا در آورده اند و امروزه عمل آنان در مدیریت کردن بحران ها، طبق الگوهای مدیریت دانش به منزله دستورالعمل در آمده است و مورد استفاده نظریه پردازان بعدی نیز قرار می گیرد. در مورد حضرت علی (ع) باید گفت: امتیاز ویژه ای که ایشان نسبت به بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران در حوزه مسایل نظامی و امنیتی و مدیریت بحران دارند این است که در هر دو جنبه اندیشه و عمل امام (ع)، منابع و مآخذ علمی وجود دارد، از جمله کتاب گهربار و ارزشمند نهج البلاغه به عنوان اثر مکتوب، خود منبع موثقی است در نمایاندن افکار و سیره عملی ایشان؛ بطوری که این الگوها و راهکارهای ارائه شده، از وجود انسانی برآمده است که در مقام انسان کامل و عبد خالص خداوند می باشد. ایشان با پیاده کردن

الگوی جامع الهی - اخلاقی سعی داشتند، به ایجاد نظم نوین و حاکمیتی فوق بشری در حیات دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ملتها دست بزنند تا در این راه، مستضعفان را ضد مستکبران یاری کرده و محیطی عاری از شر و اشرار تأسیس کنند. بدون تردید، پایه‌های اولیه این بنای ماندنی، محصول عمل ایشان بوده است که اگر غیر از این بود، مسیر تحولات اسلامی تا امروز، به درازا نمی کشید. بطوری که این الگوها، می توانند الگویی جامع و کامل، برای همه دوران جوامع بشری باشد.

این مقاله می کوشد تا با تحقیق در اصول مدیریت حضرت علی (ع) در بحران های سیاسی اجتماعی (جنگهای جمل، صفین، نهروان) سبک مدیریتی ایشان را در ابعاد گوناگون و از حیث علل و دلایل بحران، زمینه ها و بسترهای مستعد کننده مورد بررسی قرار دهد و در نهایت، اصول، راهکارها و روش برخورد با اینگونه بحرانها را در سیره حکومتی ایشان بدست آوریم. چنانچه خواهیم دید ایشان با یک سبک مدیریتی ثابت، فراز و فرودهای جامعه را مدیریت نمی نمودند، بلکه به تناسب افراد و شرایط و تحول اوضاع از سبکهای مختلف مدیریتی بهره می جستند و به تعبیری مدیریت ایشان از نوع اقتضایی بوده است.

۱- چهارچوب نظری

حکومت ها در جوامع بشری دارای دو حالت تعریف شده و عمومی هستند:

۱- حالت سلامت و عادی ۲- حالت بحرانی و آفت زدگی

به این ترتیب اگر مردم، به دنبال کار و تلاش و سازندگی و پیمودن راه تکامل باشند و از حقوق فردی و اجتماعی پاسداری کنند و با دولت و مدیران جامعه هماهنگ باشند و در یک همکاری فرهنگی و عزم ملی، با نظارت عمومی، آنها را از سر راه بردارند و به حقوق اجتماعی یکدیگر احترام بگذارند، جامعه در حالت سلامت و سازندگی است و مدیریت صحیح بر چنین جامعه ای تعریف خاص خود را دارد. اما اگر دستهای آشکار و پنهان، با هر قصد و غرضی مردم را به نفاق و تفرقه و شورش بخوانند و با انواع شایعات و دروغ افکنی نظم عمومی را بر هم زنند و مردم را منحرف و بر ضد حکومت بشورانند، چنین جامعه ای دچار بحران شده و به عبارت دیگر، جامعه ای بحران زده است و مدیریت بر این دوران را «مدیریت بحران» گویند؛ از نظر قرآن کریم،

وقوع بحران ها امری طبیعی و سنتی الهی است (عنکبوت/ ۲ و احزاب/ ۶۲) و آزمونی است که هم می تواند زمینه ساز رشد و تعالی و هم ضلالت و گمراهی شود. در هر صورت اصل وقوع بحران در قالب طبیعی و انسانی اش، امری اجتناب ناپذیر است و مهم، نحوه عکس العمل و شیوه مواجهه با بحران ها است که حاصل آن تشدید بحران و یا بحران زدایی می شود.

۱-۱- مدیریت بحران:

مدیریت بحران، ترکیب دو لغت «مدیریت» و «بحران» است که می توان با توجه به گستره مفهومی این واژه، هرگونه تمهید جهت پرهیز از بحران، جستجوی متفکرانه بحران، خاتمه و مهار بحران در راستای تامین منافع را مدیریت بحران نامید. (هریسونو و کارون، ۱۳۷۸: ۱۷)

مدیریت بحران، علمی کاربردی است که به وسیله مشاهده سیستماتیک بحران ها و تجزیه و تحلیل آنها در جست و جوی یافتن ابزاری است که به وسیله آنها بتوان از بروز بحران ها پیشگیری کرده و یا در صورت بروز آنها در خصوص کاهش آثار آن، آمادگی لازم، امداد رسانی سریع و بهبودی اوضاع اقدام کرد. در واقع مدیریت بحران واکنشی است که هدف آن کاهش اثرات بلایای طبیعی و انسان ساخت با انجام برنامه ریزی، سازماندهی و بسیج کلیه امکانات و تجهیزات می باشد (فرانکلین، ۲۰۰۴: ۱۵).

۱-۲- انواع مدیریت بحران:

مدیریت بحران را می توان در حالت های زیر طبقه بندی کرد.

- مدیریت بحران در جوامع دچار بلایای طبیعی (بحران اقتصادی)
- مدیریت بحران در شورش های داخلی (بحران سیاسی)
- مدیریت بحران در برهم زدن نظم شهر و ایجاد آشوب (بحران اجتماعی) (دشتی، ۱۳۸۰: ۴۰)

در چنین اوضاع بحرانی و آشفته، اگر رهبر و مدیران جامعه، با طرح و برنامه، پیش بینی های لازم و عاقلانه، و با داشتن هدف صحیح و استفاده از تجارب و تدابیر و مشورت و روش های کاربردی بتوانند بحران را مدیریت و از میان بردارند می توانند کشتی بحران زده جامعه را به ساحل سلامت و هدایت رسانند. پس مدیریت بحران یکی از انواع مدیریت های صحیح و کاربردی است که، چهارچوب و معیارهای انواع مدیریت ها را در شرایط عادی ندارد.

۱-۳- مراحل بحران:

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در ادبیات مدیریت بحران به این نتیجه می‌رسیم که محققان تمایل دارند هر کدام بر یک عنصر خاص از اجزای فرایند مدیریت بحران تمرکز کنند، که در ذیل به بعضی از مهمترین آنها اشاره شده است:

میتراف و شریواستوا^۱ برحسابرسی بحران تاکید کرده اند. ریلی ((۱۹۷۸: ۶۰)). برآمادگی در مقابله با بحران، پاوچانتو میتراف بر فعالیت‌های لازم و آمادگی در مقابله با بحران تاکید نموده اند. در عهدنامه سازمانی نیز.

برای رویارویی با بحران‌ها تمرکز کرده و پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند. در هر صورت باید فرایندی از مدیریت

از مدیریت بحران مطرح شود که همه عناصر یاد شده را در بر داشته باشد. رودلف و باربارا^۲ مدیریت بحران را شامل سه مرحله قبل، هنگام و بعد از آن بیان کرده‌اند. که با توجه به جامعیت این دیدگاه در این مقاله از این الگو استفاده شده است.

۱-۳-۱ مرحله قبل از بحران (پیشگیری و پیش‌بینی)

استفاده از سرویس‌های اطلاعاتی، تعیین و پیش‌بینی کانون بحران، اقدامات اصلاحی جهت جلوگیری از بروز بحران، شناسایی نقاط بحران‌زا در قالب برخورد اقناعی و توجیهی یا حل معضلات خاص، عملیات روانی، توجه به انگیزه قشر ناراضی و جلوگیری از تهییج احساسات مردم. به طور کلی انجام اقدامات پیشگیرانه و یا پیش‌بینی شونده در جهت ممانعت از وقوع و کاهش خطرات ناشی از بحران، در این مرحله مهم و حیاتی است.

۱-۳-۲ مرحله حین بحران (مقابله)

مشورت، برخورد اقناعی، قهرآمیز، انجام اقدامات تکمیلی، هماهنگی ارگانهای ذیربط، خنثی کردن تهدیدات ویژه، عملیات روانی، توجه به ساعات طلایی کنترل بحران و تعیین زمان لازم برای کنترل و تلاش جهت ممانعت از گسترش دامنه بحران به لحاظ زمانی و مکانی، اتخاذ

1. Mitroff, Shrivasta, 1978:60

2. Rudolf, Barbara, 1986:53

تصمیمات مهم، صحیح و فوری با توجه به اصل سرعت اعتبار و پیوستگی کنترل تدبیر به طور کلی در این مرحله، اقدامات با توجه به عملیات صورت می گیرد. (عملکرد اقتضایی)

۱-۳-۳ مرحله بعد از بحران: (بازسازی)

حذف عوامل بحران، تدوین تجارب، بازسازی مناطق و امکانات آسیب دیده، توسعه پایدار، مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی منطقه، کشف علت و ریشه اصلی بحران، تخمین احتمال وقوع دوباره آن در آینده از خسارات جبران ناپذیر و ... جلوگیری می کند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۲۷-۱۲۶) اصلی ترین شاخصه تفاوت بین بحران ها و مدیریت بر آنها، در شیوه اتخاذ شده برای کنترل بحران خلاصه می شود. هر چقدر در ایجاد موانع پیش گیرنده از بحرانها و کنترل بر آنها توفیق حاصل شود، به همان نسبت، مدیریت بحران نیز موفق خواهد بود که می توان به ۵ مورد اساسی در کنترل بحرانها اشاره کرد:

- ۱- کنترل بحران به مدیریت قوی و با اعتماد به نفس بالا نیاز دارد.
- ۲- هر بحران، راه حل خاص خود را با توجه به شرایط و مقتضیات مربوط می طلبد.
- ۳- کنترل اطلاعات در مدیریت بحران، بسیار ضروری است.
- ۴- زمان بندی دقیق در مدیریت بحران لازم است.
- ۵- گروه بررسی بحران می تواند در کمک به کنترل آن بسیار راه گشا و مؤثر باشد. (باقری، ۱۳۸۰: ۴)

۲- بحران های سیاسی اجتماعی در حکومت حضرت علی(ع):

حضرت علی(ع) در سال ۳۵ هجری به خلافت رسیدند و دوران حکومت ۴ سال و ۱۰ ماه ایشان یکی از دورانهای بحران زا در تاریخ صدر اسلام به شمار می رود که سه نبرد جدی داخلی و شورشها و عصیانهای متعددی روی داد. دفع خطرهای امنیتی و انتظامی این شورشها و موفقیت در اداره کردن آنها، نیازمند مدیریت بحران قاطعانه و مدبرانه ای بود که با قدرت تمام و بدون هیچ مسامحه ای وارد عمل شده و جامعه را از عوامل بحران زا، پاکسازی نماید و امنیت و نظم عمومی و اجتماعی را در سرزمینهای اسلامی ایجاد نماید که این امر، در حکومت حضرت علی(ع) تا حدود زیادی محقق شد. شرایط حساس زمانی این دوران، حضرت علی(ع) را ناچار ساخت تا

علیه «ناکثین»، «قاسطین» و «مارقین» که در درون سرزمینهای اسلامی، دست به سلاح برده بودند وارد عمل شود و با این گروه‌ها که غالباً هم مسلمان بودند برخورد نماید. مدیریت این قسم از بحرانه‌ها، با تمامی بحرانه‌ها و نبردهای دوران پیامبر و نیز فتوحات خلفا تفاوت شایان توجهی داشت و از حساسیت خاصی برخوردار بود، زیرا، این برخوردها نبرد بین اسلام و کفر، یا اسلام و شرک نیست، بلکه نبرد بین دو جبهه‌ای است که هر دو اعتقاد به وحدانیت خدا و نبوت رسول خدا (ص) دارند و به سوی یک قبله نماز می‌خوانند، اما بر اثر کج فهمی‌ها و برداشت‌های ناصحیح از قرآن و بعضی دنیاطلبی‌ها، به ایجاد اغتشاش و مقابله با امیرمؤمنین (ع) دست زدند. (مطهری، ۱۳۹۱: ۲۵). لذا جنگ و جهاد در این عصر، مسأله بسیار حساس و ظریفی است که به مدیریت هوشمندانه‌ای چون علی (ع) نیازمند است و هم نیروهای آماده‌ای را می‌طلبد که اهل بصیرت و تابع امام عادل باشند.

۲-۱- مخالفان و بحران سازان دوران حکومت حضرت علی (ع):

در طول دوران حکومت حضرت علی (ع) دشمنان و مخالفان شیوه حکومتی امام عبارت بودند از:

- ۱- منافقان قریش، ۲- کارگزاران برکنار شده عثمان که گریخته بودند، ۳- حسودان و رقیبان سیاسی امام (ع) ۴- کسانی که نسبت به علی (ع) کینه داشتند، ۵- افرادی که از حضرت و برنامه‌های ایشان خرده می‌گرفتند، ۶- غارتگران بیت المال که اغلب، کارگزاران و وابستگان عثمان بودند، ۷- فتنه‌جویانی که درصدد بیعت‌گذاری و ضربه زدن به دین بودند (پیشوایی، ۱۳۹۳: ۲۵۶). همچنین برخی از این گروه‌ها، انگیزه‌ای دوچندان داشتند که کارگزاران و بستگان عثمان (امویان) از این جمله بودند که هم فساد مالی داشتند و هم با علی (ع) کینه و دشمنی می‌کردند.

بنابراین حکومت کوتاه مدت امیرمؤمنان با مخالفت و کارشکنی سه گروه روبرو شد. این سه گروه که از به ثمر رسیدن اصلاحات مورد نظر امام (ع) جلوگیری کرده و موجب جنگ و خونریزی داخلی در میان مسلمانان شدند، عبارتند از:

- ۱- ناکثین (بیعت شکنان): این گروه همان «طلحه» و «زبیر» و «عائشه» و سران بنی امیه بودند که پس از بیعت با امیرمؤمنان (ع)، بیعت خود را شکسته، دست به توطئه و کارشکنی کرده و سرانجام جنگ «جمل» را پیش آوردند.

۲- قاسطین (ستمگران): سر حلقه این گروه، «معاویه» بود که در منطقه شام به مخالفت و کارشکنی پرداخت و مردم آن سامان را با خود همراه ساخت و جنگ «صفین» را بوجود آورد.

۳- مارقین (خوارج): این گروه در جنگ صفین، بر سر مسئله حکمیت از اردوی علی(ع) جدا شدند، حکومت علوی را با دشواریهای بسیاری روبرو کردند و سرانجام به ترور و خونریزی روی آوردند. امام نیز پس از مدارا، ناگزیر شد اردوگاه آنها را در بیرون کوفه با قدرت نظامی برچیند.

۲-۲- علل و ریشه های بحرانهای سیاسی اجتماعی در دوران حکومت حضرت علی(ع):

در تحلیل و ریشه یابی بحران های سیاسی اجتماعی، باید همه عوامل مربوط به آن را بررسی نمود که در این بخش با بهره گیری از منابع موجود، به برخی از مهم ترین علل و ریشه ها اشاره شده است:

الف: دنیاطلبی

یکی از علل مشترک مخالفان حکومت امام علی علیه السلام از نظر حضرت دنیاطلبی بوده، و ایشان نیز به این موضوع در خطبه شقشقیه اشاره نموده اند که این گروه از مخالفان حقیقت را یافتند ولیکن دنیا در دیده آنان زیبا بود، و زیور آن در چشم هایشان خوش نما (نهج البلاغه، خطبه ۳) و چون امام را مانعی در امر دنیا طلبی خود دانستند به مخالفت با حضرت پرداختند.

ب: ریاست طلبی

دوستی جاه و مقام، یکی دیگر از علل مخالفت با حکومت امام علی علیه السلام (به ویژه در جنگ های جمل و صفین) بود. شورای تعیین شده از سوی عمر، سبب گردید تا کسانی مانند طلحه و زبیر چشم طمع به خلافت بدوزند و خود را هم سنگ امام علی علیه السلام بپندارند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۹: ۲۸) اما پس از قتل عثمان، اوضاع بر وفق مراد آنان پیش نرفت و در کمال ناباوری مشاهده کردند که تقریباً همه انقلابیون و مردم مدینه به سوی امام علی علیه السلام می گرایند و سند خلافت را برازنده او می دانند. از این رو، برای آن که به کلی از صحنه سیاسی طرد نگردند و در حکومت جدید نیز جایگاه ویژه ای به دست آورند، خود را پیش قدم کرده و جزء

نخستین کسانی بودند که با امام علی علیه السلام، خلیفه جدید بیعت کردند. (ابن الاثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۳۰۲) تا بتوانند در امر حکومتداری شریک شوند، اما پاسخ‌های منطقی امیر مؤمنان، این مقصود را برای آنان دست‌نیافتنی نمود زیرا امام علی علیه السلام در برابر این پیشنهاد، یادآور شد که تنها کسانی را به زمامداری بر می‌گزیند که به دین‌باوری و امانت‌داری‌شان اطمینان یابد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۳۱) این سخنان، بذر نومی‌دی را در دل طلحه و زبیر پاشید و اندیشه براندازی حکومت نوپای امام علی علیه السلام را در ذهن آنان پرورانید. (الدینوری، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ۵۲)

ج: کینه‌های پنهان

یکی از جدی‌ترین عوامل مخالفت برخی از افراد و گروه‌ها با امام علی علیه السلام، بغض‌ها و کینه‌های درونی آنان بود؛ یعنی همان عاملی که در سقیفه موجب کنار گذاشتن امام شد و تا بیست و پنج سال پس از آن نیز نه تنها از میان نرفت بلکه عمیق‌تر شده بود. بسیاری از محققان بر این نکته تأکید دارند که دشمنی عایشه با امام علی علیه السلام نیز ریشه در کینه‌هایی دارد که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در دل خود می‌پرورانید و با وجود اینکه خود از مخالفان عثمان بود پس از شنیدن خبر بیعت کردن مردم با امام، به خوانخواهی خلیفه مقتول مردم را بر علیه حضرت علی بسیج نمود. (ابن الاثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۳۱۲)

کینه‌های درونی بنی‌امیه نسبت به امام علی علیه السلام نیز زبانزد همگان است چنان که کسانی همچون مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه به‌صراحت، کشته شدن پدران و خویشاوندانشان را به دست امام علی علیه السلام دلیل ناخشنودی خود از آن حضرت قلمداد کردند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۷: ۳۸) معاویه نیز که برادر، دایی و جدش به دست امیر مؤمنان علیه السلام کشته شده بودند (منقری، ۱۳۸۲ق: ۱۰۲) به خونخواهی از آنها به کینه و مخالفت با ایشان پرداخت.

د: جهل و نادانی

یکی از بنیادی‌ترین دلایل مخالفت با امام علی علیه السلام، ناآشنایی مردم با آموزه‌های دینی، فقر فرهنگی و تحجر و قشری‌گری بود که بخش عمده‌ای از آن، ریشه در سیاست‌های نادرست خلفای پیشین داشت. چرا که هدف اصلی آنها گسترش جهل و نادانی در بین مردم بود تا جایی که

حتی، کتابت و ترویج احادیث پیامبر نیز ممنوع نموده بودند. جهل و حقیقت‌ناشناسی در آن حد بود که در جنگ جمل، برخی از یاران امام علی علیه السلام وقتی در سپاه مقابل خود، افراد خوش سابقه‌ای مانند طلحه و زبیر و شخصیتی چون عایشه، همسر پیامبر را دیدند، در حقانیت جنگ با آنان به تردیدی جدی گرفتار آمدند (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۳: ۶۴). همچنین مردم شام، سادگی و نادانی را به آن جا رساندند که حاضر شدند نماز جمعه را روز چهارشنبه به جا آرند! معاویه، اینگونه جهالت و نادانی پیروانش را به رخ امام علی علیه السلام می‌کشد و به او هشدار می‌دهد که با چنین کسانی به نبرد با وی خواهد آمد. (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۴۲).

ه: عدالت‌گزینی

عدالت‌گزینی صاحبان قدرت و وابستگان آنان، یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه در عهد امام علی علیه السلام بود. که در این جا به برخی از این ابعاد اشاره می‌کنیم.

- امتیازات طبقاتی: از زمان خلیفه دوم، شیوه تقسیم غنائم و بیت المال بر پایه برتری قریش بر غیر قریش، مهاجر بر انصار و عرب بر عجم استوار بود (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۷: ۳۷) و حتی پس از حکومت حضرت از همان روزهای نخست عده‌ای از سران قریش همچون طلحه، زبیر، عبدالله بن عمر، سعید بن عاص، مروان بن حکم و شماری دیگر از اشراف و سرمایه‌داران مدینه هنگام تقسیم بیت‌المال حاضر نشدند و نغمه‌های شوم مخالفت را شروع به نواختن نمودند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲: ۱۸).

- ثروت‌های نامشروع: نکته دیگری که امام علی علیه السلام بر آن پای می‌فشاردند، مصادره اموال نامشروع و غیر قانونی بوده است که در این میان برخی از کسانی که در زمان عثمان به نان و نوایی رسیده بودند، به تکاپو افتاده، از امام خواستند که گذشته را نادیده انگارد و از مصادره اموالی که در زمان خلفا برای آنان فراهم آمده است، در گذرد. اینان به صراحت اعلام داشتند: «ما امروز به شرطی با تو بیعت می‌کنیم که اموالی را که در زمان عثمان به دست آورده‌ایم، برای ما بگذاری.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۷: ۳۹).

- احکام و حدود الهی: یکی دیگر از عوامل مخالفت با امام علی علیه السلام، اجرای دقیق و بی‌مجامله حدود الهی به دست ایشان بود. شواهد نشان می‌دهد که بر اثر سیاست‌های نادرست خلفای پیشین، برخی چنین پنداشتند که خلیفه اسلامی می‌تواند به صلاح‌دید خود حدود الهی را

تعطیل کند یا در اجرای آن از حق افراد خاصی درگذرد؛ چنان که عثمان از قصاص فرزند خلیفه دوم خودداری ورزید (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۳: ۶۱).

۳- مدیریت بحرانهای سیاسی اجتماعی امام علی (ع)

سه بحران بزرگ سیاسی اجتماعی در طول رهبری امام علی علیه السلام در کوفه عبارت بود از جریان ناکثین، قاسطین و مارقین که بر اساس الگوی مطروحه در بخش اول مقاله یعنی الگوی سه مرحله (قبل، حین و پس از بحران) به بررسی و تحلیل آنها پرداخته و در نهایت اصول مدیریت امام را از آن استخراج و در صدد اثبات فرضیه بر خواهیم آمد.

۳-۱- جنگ جمل (ناکثین، ۳۶ هجری):

تنها چند ماه پس از روی کار آمدن امام، در سال ۳۶ هجری نخستین جنگ داخلی، میان مسلمانان، با تحریک گروهی پیمان شکن به رهبری «طلحه»، «زبیر» و «عایشه» برپا شد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۲) و از طرفی، معاویه نیز از شام، بر آتش این فتنه می افزود، گرچه هریک از اینان هدف خاصی داشتند، اما قدر مشترک آنها دشمنی و مخالفت با علی (ع) بود (پیشوایی، ۱۳۹۳: ۲۵۲). حرکت جمل تبلور قدرت نمایی از خط میانی قریش است که خود را تابع ابوبکر و عمر می داند بطوریکه در آن زمان تشکیل نیروی نظامی از بطن دنیای اسلام، در برابر خلافت، امری بدیع و تازه بود که اصحاب رسول خدا (ص) و چهره های به ظاهر موجه آن روز به این کار اقدام نموده، معضلی برای حاکمیت شدند (فیاضی، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

۳-۱-۱- مدیریت پیش از بحران:

«عایشه» طرفدار خلافت «طلحه»، پسر عمه خود بود و از حضرت علی (ع) رضایت چندانی نداشت و از مخالفان سرسخت عثمان بود که در تحریک مردم در قتل عثمان نقش بسزایی داشت که به بهانه اعتراض به ناحق و مظلوم کشته شدن عثمان، به مکه مهاجرت کرده بود. پس از استقرار «عایشه» در مکه، برخی امویان بد پیشینه و کارگزاران فراری عثمان نیز به عایشه پیوستند (پیشوایی، ۱۳۹۳: ۲۵۴). «طلحه» و «زبیر» نیز که از سران شورش علیه عثمان بودند، با اقبال مردم به علی (ع)، جزء اولین بیعت کنندگان با امام بودند، تا شاید حضرت، امتیازات مالی آنان را چون گذشته حفظ کنند (فیاضی، ۱۳۸۶: ۱۵) آنها ابتدا از تقسیم قدرت سخن گفتند و پیشنهاد نمودند تا حکومت

«بصره»، «کوفه» و یا «شام» به آنها سپرده شود؛ اما امام با زیرکی فرمودند که: «در مدینه بیشتر بدانها نیاز دارند» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴: ۴۲۹) آنان نیز پذیرفتند؛ اما سرانجام، قانع نشدند و از امام، اجازه عمره خواستند، اما امام با اصرار پذیرفتند و در ادامه فرمودند:

«به خدا سوگند، شما قصد عمره ندارید بلکه قصد حيله دارید، شما نه به مکه بلکه به بصره می روید» سپس فرمودند: «پس به خدای بزرگ سوگند بخورید که امور مسلمین را به فساد و تباهی نکشید و بیعت مرا نقض نکنید و دنبال فتنه نباشید» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۳۱) و آن دو، عهد و میثاق سپردند که نقض پیمان نکنند.

«طلحه» و «زبیر» که هیچ دلیل منطقی برای پیوستن به آنها نداشتند بهانه آوردند که بیعت شان ظاهری و از سر زور و اجبار بوده است و رهسپار مکه شدند. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۲). امام علی (ع) در پاسخ به این ادعای دروغین فرمودند:

«او (زبیر) می پندارد که به صورت ظاهری و تنها با دست بیعت کرده، نه، قلباً و از میل و اراده این اقرار به بیعت و ادعا بوده و یک امر باطنی است. باید ادعا، با دلیل روشن ثابت شود و گرنه طبق اقرار، باید به بیعت، ملتزم شده، اطاعت کند» (نهج البلاغه، خطبه ۸).

به این ترتیب این گروه پس از اجتماع در مکه و تأمین نیرو و اسلحه، طرح عملیات نظامی بر ضد حکومت علی (ع) را پی ریختند. هزینه این جنگ را بنی امیه، بویژه کارگزاران خیانتکار عثمان تأمین می کردند (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۳: ۲۰۷). در این زمان مدینه در اختیار بنی هاشم بود و شام نیز در چنبره معاویه (بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۲: ۲۲۱). بنابراین تنها، عراق می ماند که باید زودتر بدانجا می رفتند تا این دیار غنی را به تصرف درآورند، لذا به بصره آمدند. اغلب مردم بصره به خاطر «عایشه» از شورشیان، اعلام دفاع کردند (مفید، ۱۳۹۹، ج ۳: ۳۰۴ و ۳۰۲). امیرمؤمنان سرگرم آمادگی نظامی برای رویارویی با «معاویه» بودند که، گزارش حرکت سپاه بیعت شکنان به سمت بصره به ایشان رسید (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۹: ۳۱۲) با رسیدن این خبر، امام بر آن شدند تا هرچه زودتر آنان را از راه بصره برانند یا بازداشت کنند، از اینرو، مردم را به بسیج نظامی دعوت نمودند و سپس دستها را به سوی آسمان بلند کرده و چنین فرمودند: «خدایا این دو نفر بر من ستم کردند و عهد و پیمان مرا شکستند و بدون آنکه حقی در این امر (خلافت) داشته باشند، با من به دشمنی برخاستند. خدایا، آن دو را به کیفر ظلمشان در حق من برسان و مرا بر آن دو پیروز گردان»

(مفید، ۱۳۹۹ق: ۲۴۰). آنگاه امام با هفتصد نفر از مهاجران و انصار در سال ۳۶ هجری از مدینه، رهسپار شدند و «سهل بن حنیف» را در مدینه جانشین خود کردند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۸۶) ایشان، فرزندش «حسن» و «عمار» را به سوی کوفه فرستاد، این دو با وجود تلاش‌ها و کارشکنی‌های ابوموسی اشعری، توانستند نزدیک به ده هزار نفر از مردم را به سپاه امام برسانند (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲: ۲۳۵)

برخورد اولیه امام، در رابطه با اصحاب جمل، برخوردی توأم با لطافت، ارشاد و هدایت بود و حضرت سعی نمود تا از طریق مذاکره تشنج را فرونشاند (قاضی زاده، ۱۳۸۳: ۲۷۹). امام علی (ع) به هیچ روی مایل نبود جنگی برپا شود، از این رو رسماً اعلام داشت کسی حق ندارد جنگ را آغاز کند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۴). ایشان سه روز پس از ورود به بصره، با ارسال نامه و پیام‌های مکرر از شورشیان خواست تا به «جماعت» و «طاعت» بازگردند اما، آنان پاسخ مثبتی ندادند. امام پس از شکست تلاش‌های فرستادگانش، خطبه‌ای ایراد فرمودند:

(مردم! من این گروه را زیر نظر داشتم تا شاید از کار زشت خود پشیمان شوند یا بازگردند ... آرزوهای نفسانی، آنان را به امیدهای باطل دل خوش کرده و به آنها وعده‌های فریبنده می‌دهد ... خدا یا امروز هر گونه خواستی، شر آنها را از من دفع کن) (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۳۰۶).

۳-۱-۲- مدیریت حین بحران:

امام (ع)، سرانجام در بصره در محلی به نام «زاویه» اردو زده و سپس به آرایش نظامی سپاه پرداختند اما در عین حال، سه روز دست نگاه داشتند و به آنان مهلت دادند (مفید، ۱۳۹۹ق: ۳۲۱) و سرانجام در صبح روز دهم جمادی الاولی، امام تا ظهر، در برابر سپاه شورشی ایستاد و آنان را نصیحت کردند بطوریکه توانستند زییر را از جنگ منصرف کنند (قاضی زاده، ۱۳۸۳: ۲۸۱). حضرت ضمن خطاب و تذکر به یارانشان در راستای تحقق اهداف الهی و دعوت به اصول اخلاقی، فرمودند:

«مردم! وقتی که آنان را فراری و شکست دادید، مجروحان را نکشید، اسیران را نکشید، فراریان را تعقیب نکنید، هیچ چیز پوشیده را آشکار نسازید و به اموال، اسلحه، مرکب و بردگان نزدیک نشوید، جز اینها، هر چه بود براساس کتاب خدا، متعلق به وارث آنهاست» (مسعودی، ۱۳۷۴)

ج ۲: ۳۶۲). به این ترتیب، نبرد از سوی پیمان شکنان آغاز شد. امام، سپاهیان را به گروه هایی براساس قبایل آنان تقسیم بندی کرده بود که این امر موجب انگیزه بیشتر و ایجاد یک رقابت بین گروه ها، برای پیروزی شده بود، همچنین خود، شخصاً وارد صحنه نبرد شدند و با یاری سپاهیان، به سمت مرکز فرماندهی و قلب سپاه دشمن حرکت می کردند (تولایی، ۱۳۸۶: ۷۷) ایشان در طول جنگ با صدای بلند، شعار رسول خدا (ص) در جنگها (یا منصور امت) را تکرار می کردند. در طول جنگ، بیشترین درگیریها، پیرامون شتر «عایشه» بود (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۵) چون تعداد تلفات دو طرف بسیار افزایش یافت، امام دستور داد شتر «عایشه» را پی کرده، وی را از آن پیاده کنند تا مرکز تجمع و کانون مقاومت آنها گسسته شود. پس از آن، آثار شکست در سپاه آشکار گردید و به تدریج پراکنده و گریختند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۶: ۲۲۹). به دنبال آن امام به یاران فرمان دادند: «فراری ها را دنبال نکنید، مجروحان را نکشید و هرکس صلاح بر زمین بگذارد در امان است» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۷۲).

۳-۱-۳- مدیریت پس از بحران:

شاگرد و وصی رسول خدا (ص)، پس از سرکوب اغتشاشگران، عملاً به رعایت اصول انسانی اقدام و فرماندهان خود را به این امر سفارش می کند. ایشان به «محمد بن ابی بکر» برادر «عایشه» دستور می دهد تا او را به بصره برده و از او مراقبت کند، همچنین به تمام کسانی که از جنگ زنده مانده بودند امان داده و به سپاهیان دستور می دهند که به مجروحان دشمن رسیدگی کنند و اسیران را نکشند و ... (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۹: ۶۵). این جنگ، غنایمی نداشت و پس از پایان جنگ، سپاهیان انتظار داشتند غنایم و اسیران، در بین آنها تقسیم کردند اما از آنجا که آنها، مسلمان یاغی بودند (نه کافر)، تنها چهارپایان، ابزار، اموال و سلاح آنها که در میدان جنگ بدست آمده بود فروخته و در بین رزمندگان تقسیم شد (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۷۱) امام، پس از تمام شدن غائله جمل، در مسجد جامع به سرزنش مردم پیمان شکن بصره پرداختند، چرا که اینان نخستین مردمانی بودند که در برابر امام خود ایستادند؛ به هر روی امام، ماندن در بصره را به مصلحت ندانستند و به کوفه رفتند و این رفتن امام، نوعی هجرت برای حفظ دین به شمار می رفت که البته دلایل دیگری نیز داشت (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۷).

قبل از بحران	۱- اعلام بسیج عمومی ۲- دعا و توکل ۳- توجیه کامل سیاسی و اعتقادی نیروها و دادن بصیرت و آگاهی به آنان ۴- ارسال نامه و پیام به منظور هدایت و جلوگیری از بروز جنگ روانی ۵- به یاد آوردن برخی عهد و پیمانها برای افراد پیمان شکن ۶- اتمام حجت به سردمداران فتنه به اشکال مختلف ۷- رصد و نظارت بر عوامل فتنه قبل از ظهور فتنه
حین بحران	۱- اطاعت پذیری کامل نیروها به دلیل تکلیف گرایی و ایثار و از جان گذشتگی و برگزیدن فرماندهان کارآموده ۲- آرایش نظامی و تقسیم بندی سپاه (براساس قبایل) و ایجاد انگیزه مضاعف ۳- مهلت دادن و نصیحت دشمنان ۴- ایجاد عملیات روانی در سپاه دشمن مبنی بر باطل بودن مانند مذاکرات، رجزخوانی ها و تبلیغات گسترده ۵- پرهیز از شروع جنگ ۶- گسستگی در سپاه دشمن (کشتن شتر عایشه) و مرکز درگیری (تاکتیک اقتضایی) ۷- حضور فیزیکی خود امام در طول جنگ و قوت قلب سپاهیان و دادن شعار در طول جنگ به منظور روحیه دادن به سپاهیان
بعد از بحران	۱- حذف عوامل بحران ۲- ایراد خطبه در جمع مردم به منظور آگاهی ۳- سرزنش پیمان شکنان ۴- پرهیز از هرگونه رفتار تحریک کننده و رعایت اصول انسانی و اخلاقی مانند عدم تعقیب فراریان، عدم قتل مجروحان و اسیران، عدم مثله مقتولان ، پرهیز از تصاحب اموال دشمن ۵- امان دادن به جنگ طلبان پس از جنگ ۶- هجرت امام از بصره به کوفه

جدول ۳-۱- اصول مدیریت بحران امام علی (ع) در جنگ جمل

۳-۲- جنگ صفین (قاسطین، ۳۷ هجری):

پس از ناکامی و شکست «ناکثین» در جنگ جمل، حضرت علی (ع) با توجه به خطرناک بودن فتنه بنی امیه، سپاه اسلام را به قصد نابود کردن این ریشه کفر و فساد و نفاق، به سمت صفین حرکت دادند. «معاویه» نیز که پیشتر، دو خلیفه پیشین او را به حاکمیت شام برگزیده بودند و در آنجا حکومتی قدرتمند تشکیل داده بود، پس از قتل عثمان و برگزیده شدن حضرت علی (ع) به عنوان خلیفه، انتظار داشت که آن حضرت نیز، حکم حکومت وی را در شام تأیید و امضا کند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۳۰) اما، در عین حال احتمال میداد که حضرت (ع) به دلیل اعمال فاسد و چپاول حقوق مردم، وی را از حکومت شام برکنار کند (دینوری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۱۵) همچنین از گزارشهای تاریخی چنین استنباط می شود که «معاویه»، پس از قتل عثمان، هوس خلافت بر کل جامعه اسلامی را در سر داشت و از این رو، عمداً به یاری عثمان نشافت تا با قتل

وی، زمینه های حکومت خود را آماده کند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۴: ۳۴۳) و از طرفی از ماجرای جنگ جمل، فرصت تبلیغاتی فراهم آورد، به طوری که توانست با استناد به شورش «طلحه» و «زبیر» و «عایشه»، دخالت امام را در قتل عثمان، بهتر از پیش، در اذهان شامیان تثبیت کند. اگر تا آن روز شامیان امام را قاتل عثمان می دانستند، اکنون او را قاتل صحابه پیامبر (ص) نیز می شمردند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۸) لذا منتظر ماند تا ماجرا به آخر برسد، آنگاه شاید با ناامیدی اما با اعتماد به مردم شام، مقابله خود را آغاز کرد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۷).

راز تأکید امام برای بیعت گرفتن از «معاویه»، این بود که بتواند او را از این رهگذر، به تعهدات مورد نظر ملتزم سازد و برکناری او را نیز پس از التزام به بیعت و اطاعت میسر نماید (پیشوایی، ۱۳۹۳: ۲۹۰).

۳-۲-۱- مدیریت پیش از بحران:

حضرت علی (ع) در اوایل حکومت خود، با فرستادن نمایندگانی به سوی «معاویه»، از او خواست تا بیعت کند و در اولین فرصت، شام را ترک کند و به سوی حضرت بشتابد؛ لذا امام در نخستین نامه خود به «معاویه» چنین نوشت: «بیعت مسلمانان با من در مدینه، حجت را بر تو در شام تمام کرد و تو را به فرمان بری ملزم نمود ... بهترین کارها نزد تو، عافیت و سلامت است و اگر خود را در معرض بلا قرار دهی با تو نبرد می کنم و از خدا در این راه یاری می طلبم ...» (نهج البلاغه، نامه ۶). اما گذشتن از شام برای «معاویه» برابر با از دست دادن حکومت چندین ساله خود بود. از سوی دیگر نمی توانست در بدو امر، جواب منفی بفرستد، زیرا در آن زمان آمادگی لازم برای جنگ با امام را نداشت، لذا با سیاستکاری و تأخیر در پاسخ به امام (ع) و نگه داشتن نماینده حضرت به مدت طولانی در شام (در حدود ۴ ماه)، مذاکره با مشاوران خود مانند «عمرو عاص» و تحریک احساسات مردم شام، همچنین فریفتن «شرحبیل»^۱ توانست لشکری برای رویارویی نظامی با امام (ع) آماده نماید (ابن عساکر، ۱۴۱۹ق: ۱۵۹ و ۱۵۷). وقتی علی (ع) از جریان کار «عمرو عاص» با «معاویه» باخبر شدند، با وی مدارا ننموده و به دنبال جلب رضایت وی برنیامدند،

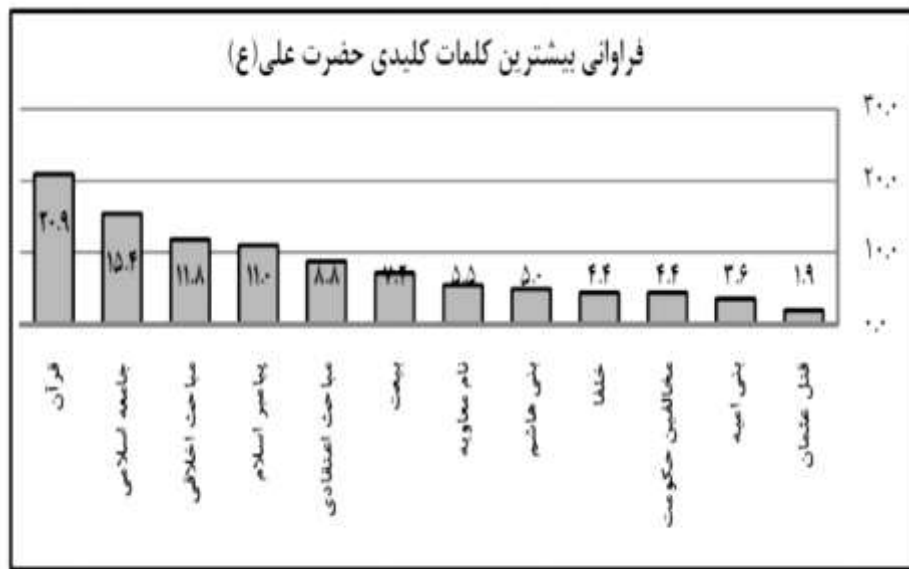
^۱ شُرَحْبِيل بن خَسَنَه، (یا شرحبیل بن عبدالله)، از نخستین صحابه پیامبر (ص) بود. شرحبیل در غزوات صدر اسلام شرکت کرد. از او در شمار کاتبان پیامبر (ص) یاد شده است و او کاتب نامه پیامبر (ص) به مردم سرزمین ایله بود. شرحبیل در زمان ابوبکر و عمر، به عنوان فرمانده در اکثر جنگ ها و فتوحات شرکت داشت. (ابن اثیر، بی تا، ج ۲: ۳۹۲)

زیرا هیچ فریبکاری را در شأن خود نمی دانستند؛ لذا نامه ای به این مضمون به او نوشتند: «تو دین خود را برای دنیای کسی از کف دادی که گمراهی آشکار است ... پس دنیا و آخرت خود را از کف دادی، اگر خداوند مرا بر شما مسلط سازد به کیفر می رسانم و اگر شکست خوردم و شما زنده ماندید، آنچه پیش رو دارید برای شما بدتر است» (جرداق، ۱۳۸۶: ۱۲۴۵). «معاویه» نیز طی نامه ای به امام (ع) نوشت: «تو از نظر یاران «عثمان»، متهم هستی که قاتلان او را پناه دادی. آنان اکنون بازوان تو و یاران و نزدیکان تو هستند. به من خبر رسیده است که از پذیرش مسئولیت خون «عثمان» طفره می روی، اگر راست می گویی قاتلان او را در اختیار ما بگذار تا آنها را بکشیم، آنگاه زودتر از دیگران تسلیم می شویم و گرنه با تو و یارانت با شمشیر روبرو خواهیم شد...» (بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۲: ۲۷۸). به این ترتیب طی نامه هایی که در طول این مدت بین امام علی (ع) و معاویه رد و بدل شد، محور اصلی نامه ها و ادعاهای «معاویه»، متهم ساختن امام به شرکت در قتل «عثمان» و پناه دادن به قاتلان او و بیعت نمودن آنها با امام بود (پیشوایی، ۱۳۹۳: ۲۹۱) و محور اصلی نامه های امام به «معاویه»، دعوت به بیعت و تسلیم و اطاعت و جلوگیری از خونریزی در میان مسلمانان بود، امام از او می خواست همگام با امت اسلامی، از حکومت قانونی و منتخب آن حضرت فرمان برد و رأی امت اسلامی را در انتخاب ایشان محترم بشمارد و از فتنه و سرکشی دست بردارد (پیشوایی، ۱۳۹۳: ۲۹۰).

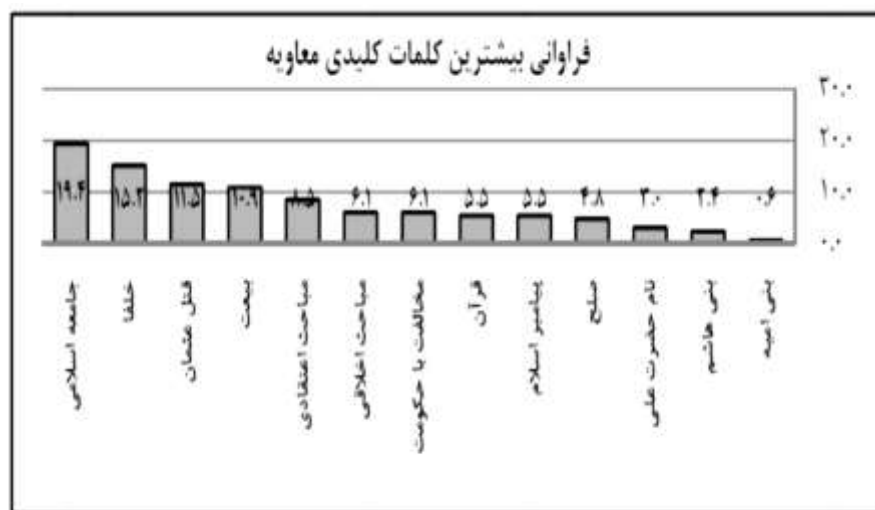
اصول پیشگیرانه حضرت (ع) برای جلوگیری از بحران صفین را می توان از محتوای کمی و کیفی نامه های امام که در طول این مدت میان ایشان و معاویه رد و بدل می شد استخراج کرد؛ که براساس پژوهش های صورت گرفته و مطالعات تاریخی تعداد آنها به ۳۲ عدد می رسد و سیدرضی تنها ۱۶ نامه از نامه های امام به معاویه را نقل کرده است که گاه برخی از آنها تلفیقی از چند نامه بوده است (ستوده نیا، جانی پور، ۱۳۹۱: ۳۵).

از جمله نکات بسیار در خور توجه و مهمی که از خلال تحلیل محتوای کمی مکاتبات میان حضرت علی (ع) و «معاویه» حاصل می شود، کثرت فراوانی کلمات، در مکاتبات حضرت علی (ع)، با «معاویه» است که این رقم، تقریباً سه برابر بیشتر از کلمات «معاویه» است که، در مجموع ۷۶ درصد به امیرالمؤمنین (ع) و ۲۴ درصد به «معاویه» مربوط است و این مطلب نشان از تأکید بیشتر امام علی (ع) بر جریان نامه نگاری و هدایت، نسبت به «معاویه» می باشد؛ که با وجود مشکلات و

مسایل فراوانی که در دوران کوتاه حکومتی ایشان رخ داد، نه تنها برای «معاویه» و «عمرو عاص» بلکه برای بسیاری از حاکمان منصوب و والیان، نامه های مفصلی می نوشتند که تمامی آنها بیانگر اهمیت دادن ایشان به موضوع هدایت و تربیت انسانها و نوع نگاه آینده نگرانه ایشان است. (ستوده نیا، جانی پور، ۱۳۹۱: ۳۶)



کلمات کلیدی حضرت علی(ع) در نامه های حضرت به معاویه (ستوده نیا و جانی پور، ۱۳۹۱: ۳۶) از نمودار فوق چنین برداشت می شود که آنچه برای حضرت علی(ع)، مهم بوده است مستند کردن کلام خود به آیات قرآن می باشد. نکته حائز اهمیت دیگر، مسئله جامعه اسلامی و نظرهای مردم در جامعه اسلامی است. به عبارتی امام (ع) سعی دارند با مطرح کردن موضوع حاکم و خلیفه اسلامی به عنوان یکی از پایه های حکومت، در کنار مسئله مشروعیت، شایستگی خود را برای خلافت و حکومت بر جامعه اسلامی بیان کنند که در نامه های امام، با تأکید بر عمومی بودن بیعت مردم و بخصوص نمایندگان مهاجران و انصار مطرح شده است.



کلمات کلیدی معاویه (ستوده نیا و جانی پور، ۱۳۹۱: ۳۶)

در نمودار بالا چنین برمی آید که درصد استفاده «معاویه» از آیات قرآن و نام و یاد خدا، بسیار کم و از طرف دیگر، بر مسئله جامعه اسلامی و مردم، با تأکید بر ناراضی نشان دادن مردم شام از بیعت با حضرت علی(ع) و طلب قاتلان عثمان بسیار می باشد، و به این ترتیب، او بیشتر بر مسئله خلفای سه گانه و قتل عثمان اصرار می ورزد که، در نهایت با استدلال حضرت علی(ع) مبنی بر اینکه معاویه به دلیل یاری نرساندن به موقع، به خلیفه سوم خیانت کرده است و از عوامل اصلی قتل او محسوب می شود، این بهانه از معاویه گرفته می شود.

همچنین در تحلیل محتوای کیفی، باید این نکته را خاطرنشان کرد که، حضرت علی(ع)، علیرغم شناختی که از شخصیت معاویه داشته اند و می دانستند که این نصایح در او اثر ندارد باز هم رسالت خود را انجام دادند، چرا که ایشان اندرز دادن را، هم به افراد هدایت شده و هم به افراد گمراه و تلاش برای هدایت آنان را پیمانی الهی می دانند (جانی پور، ستوده نیا، ۱۳۹۱: ۳۷). بعلاوه، از دلایل دیگر حضرت برای تأکید بر نامه نگاری و مکتوب کردن صحبت‌های خود، بصیرت بخشی و افزایش آگاهی برای مردم آن عصر و نسل های آینده است و بعبارتی این رفتار بیانگر ارائه الگویی برای آیندگان است. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۱۶)

لذا از این مکاتبات، اینطور برداشت می شود که بیشترین فراوانی در کلام امام به نصایح و رعایت اخلاق اختصاص داده شده که به عنوان بهترین راهکار و پاسخ در برابر سخنان و سرکشی های معاویه و اصلاح او بوده است که وضعیت فراوانی آن عبارتست از: نصایح اخلاقی ۶۲٪، نصایح سیاسی ۲۲٪ و نصایح اعتقادی ۱۶٪ که میزان فراوانی نشان دهنده این نکته است که حضرت (ع) بیش از هر موضوعی بر اخلاق و رعایت آن تأکید داشته اند که این امر شامل اصلاح رابطه خود با خدا و تأکید بر مسئله تقوا و دست برداشتن از سرکشی و تبعیت و اطاعت از خدا و جانشینان اوست. (جانی پور، ستوده نیا، ۱۳۹۱: ۳۷) به طوری که در نامه ۸ خطاب به معاویه می فرمایند: «از خواب غفلت بیدار شو و به سوی خالفت بازگرد و دست از این کار بدار و خود را برای حسابرسی آماده کن...» (سیدرضی، ۱۳۶۰، نامه ۱۰).

و به این ترتیب وقتی امام از هدایت این گروه ناامید می شوند، مہیای رویارویی با ایشان می شوند و به پیش بینی و شناسایی بحران پیش رو می پردازند و به تبیین علل وقوع این بحران اشاره می کنند. ایشان ریشه های اصلی شکل گیری جریان باطل و بحران را در دو عامل اساسی می جویند: ۱- باطل گرایی «معاویه» که ناشی از اعتقادات نادرست و عدم ایمان واقعی او به خداوند، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بود. ۲- حسادت، طمع و دنیاپرستی.

۳-۲-۲- مدیریت حین بحران:

پس از اینکه با همه نصایح و اندرزها، «معاویه» راضی به بیعت نشد، حضرت با بزرگان قبایل و سران مهاجران و انصار به مشورت نشست که بیشتر آنان اعلام آمادگی و وفاداری نمودند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۵) همچنین در پی نامه حضرت به بصره، «عبدالله بن عباس» نیز عازم کوفه شد (منقری، ۱۳۷۰: ۱۰۴). امام همچنین از والیان مناطق دیگر نیز طی فرمان کتبی خواست تا به سپاه کوفه بپیوندند (منقری، ۱۳۷۰: ۱۲۱) به این ترتیب حضرت (ع) پس از هفت ماه اقامت در شهر کوفه، در پنجم شوال سال ۳۶ هجری به سوی شام رهسپار شدند (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۷۴). سپاه شام حدود ۱۲۰ هزار نفر و سپاه عراق نیز حدود ۸۰ هزار نفر بود که در محلی به نام «صفین» گرد آمدند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۸). در بدو امر، سپاه معاویه به آب فرات تسلط یافت و آب را به روی سپاهیان امام علی (ع) بست، اما با یک درگیری و شجاعت سپاهیان امام، شامیان به عقب رانده شدند. در این حوادث، «مالک اشتر» به عنوان فرمانده جنگی نقش محوری داشت و قوی ترین

برخوردها را با شامیان فرماندهی کرد (المنقری، ۱۳۷۰: ۱۹۵) لذا «معاویه» با پیروزی ابتدایی و تسلط بر آب فرات از اصل ضداخلاقی «هدف وسیله را توجیه می کند» امام و یارانش را از آب محروم کرد اما پس از دستیابی امام بر آب، سپاهیان را از این کار ضداخلاقی نهی کرد. می توان گفت: اگر در سپاه «معاویه»، پرتوی از اخلاق شایسته وجود داشت، با این پیشامد حقیقت علی (ع) و معاویه را درمی یافتند و می فهمیدند که هریک از این دو مرد، به کدام دسته از انسانها وابسته هستند (جرداق، ۱۳۸۶: ۱۲۴۷).

جنگ موقت که در «ذی الحجه» آغاز شده بود در ماه «محرم» طبق توافق دو طرف متوقف و با فرا رسیدن ماه «صفر»، رویارویی اصلی، با خطبه حضرت علی (ع) برای سپاه معاویه و سفارشات اخلاقی لازم برای سپاهیان خویش و با تجاوز و شروع نبرد از سمت سپاه معاویه آغاز شد (پیشوایی، ۱۳۹۳: ۳۰۹). سپاه امام (ع) متشکل از، هفتاد نفر از اهل بدر، هفتصد نفر از بیعت کنندگان رضوان، چهارصد نفر از مهاجرین و انصار بود و «عمار» که خود نشانه تشخیص حق از باطل بود [بنابر فرموده رسول خدا (ص) که فرمودند: عمار به دست فرقه ای تجاوز پیشه کشته خواهد شد] خود برگ برنده ای برای سپاه امام (ع) بحساب می آمد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۴) در حالیکه از میان صحابه در سپاه معاویه، فقط دو نفر حضور داشتند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۷۷) از طرفی حضور خود حضرت علی (ع) در بحبوحه جنگ نیز از نقاط قوت هم برای اصحاب و یاران و هم تضعیف روحیه دشمنان بود به طوری که با افراد مختلفی نیز درگیر شدند حتی خود معاویه را نیز به مبارزه طلبیدند که معاویه از آن خودداری کرد (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۷۶). «معاویه» در خلال جنگ، سعی داشت تا از راه هایی مانند بخشش های مالی و نامه نگاری، با افراد سپاه امام (ع)، آنان را به مخالفت با امام وادارد که سودی نبخشید (جعفریان، ۱۳۹۱: ۴۴). جنگ، در روزهای دهم تا دوازدهم ماه صفر به اوج رسید و سه روز پیاپی ادامه یافت، و در شب دوازدهم، جنگ تا صبح به درازا کشید و آن چنان شدت داشت که آن شب را «لیله الهیر» نامیدند (پیشوایی، ۱۳۹۳: ۳۳۰). و دیگر بار جنگ از نیمه شب آغاز و تا ظهر فردا به درازا کشید که امام علی (ع) در آن حین، ضمن خطبه ای فرمودند: «جز یک نفس از دشمن باقی نمانده است».

«معاویه» و «عمرو عاص» که کار را به نفع سپاه امام تمام شده می دیدند، دست به حيله زدند، پانصد قرآن بر سر نیزه های شامیان بالا رفت و فریاد زنان می گفتند: «ای گروه عرب، به زنان و

دختران خود بیندیشید، اگر شما نابود شوید، فردا چه کسی در برابر رومیان، پارسیان و ترکان، درایستد. شما را به خدا دینتان را در نظر آورید. کتاب خدا بین ما و شما داور باشد» (منقری، ۱۳۷۰: ۴۷۸). این اقدام سبب شد تا رفته رفته در میان سپاه عراق دو دستگی پیش آید، اما امام علی (ع) در برابر این سخنان فرمودند:

«بندگان خدا! من از هر کس برای پذیرفتن دعوت به حکم قرآن شایسته ترم، ولی معاویه، عمروعاص و ... اهل دین و قرآن نیستند. من آنها را بهتر از شما می شناسم و از دوران کودکی آنها را می شناسم که در تمام احوال بدترین کودکان و بدترین مردم بودند ...» (منقری، ۱۳۸۲: ۴۸۲).
فتنه اصلی و نخستین مخالف جدی امام برای ادامه و استمرار جنگ « اشعث بن قیس» بود که سخنان او منجر به این شد که میان سپاه عراق اختلاف افکند، و وی عامل اساسی شکست عراق در این نبرد بود (جعفریان، ۱۳۹۱: ۴۶). در حالیکه افراد مخلص، از نظر امام (ع) طرفداری می کردند ناگهان حدود بیست هزار نفر از رزمندگان سپاه امام (ع) که پیشانی آنها از سجده پینه بسته بود میدان نبرد را ترک کردند و به مقر فرماندهی روی آوردند و با گستاخی تمام امام را به قتل تهدید کردند. هرچه امام آنان را پند و نصیحت داد تاثیری نداشت و گفتند: باید دستور دهی تا مالک از نبرد بازایستد (هرچند چیزی نمانده بود که مالک در نزدیکی چادر معاویه آنرا تصرف کند) آن گروه خودسر در حضور امام فریاد زدند که: «امیرالمؤمنین به داوری قرآن رضایت داد و آنرا پذیرفته است» تا آن حضرت را در عمل انجام شده قرار دهند. ولی امام (ع) خاموش ماند و سخنی نگفت. در این هنگام «مالک» گفت: اگر ایشان پذیرفتند من نیز می پذیرم (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۹۰).

۳-۲-۳- مدیریت پس از بحران:

بدنبال پذیرش اصل حکمیت، نوبت به گزینش داور طرفین رسید، از سپاه معاویه، «عمروعاص» انتخاب شد و از طرف امام (ع) هرچند امام بر، «ابن عباس» یا «مالک اشتر» نظر داشتند باز هم با اصرار آن سبک مغزان به رهبری اشعث، «ابوموسی اشعری» انتخاب شد. امام (ع) نیز در پایان این غائله فرمودند:

«اکنون که بر ابو موسی اشعری اصرار دارید، خود دانید، هر کاری می خواهید انجام دهید.» (جعفریان، ۱۳۹۱: ۴۸) سرانجام در هفده ماه صفر سال ۳۷ هجری پیمان نامه ای تنظیم و به امضای

دو طرف رسید. پس از آن «اشعث» پیمان حکمیت را بر شامیان و عراقیان عرضه داشت که در ناحیه شام هیچ مخالفتی دیده نشد اما، از گروهی از طوایف عراقی شعار «لا حکم الا الله» شنیده شد و بانگ برآوردند که «پذیرش حکمیت لغزشی بود که از ما سرزد و ما باز گشتیم و توبه کردیم، تو نیز باز گرد و توبه کن ... در غیر اینصورت از تو بیزاری می جوئیم» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۷۳) و به عبارتی خواستار پیمان شکنی امام بودند که امام (ع) به شدت مقاومت کردند و با استناد به قرآن فرمودند :

«و به پیمانهای الهی، آنگاه که پیمان بستید، پایبند باشید و سوگندها را پس از استوار کردن نشکنید...» (نحل/۱۶) .

سخنان امام بر این گروه مؤثر نیفتاد و آنان از اطاعت امام بیرون رفتند. امام علی (ع) در بیستم ربیع الاول وارد کوفه شدند و در آغاز ورود در خطبه ای ریشه های پیدایش فتنه ها را تبیین کردند و فتنه گران را محکوم نمودند و فرمودند :

«آغاز پیدایش فتنه ها، همواره پیروی از هوی و هوس ها و تبعیت از احکام بدعت آمیز و مخالف کتاب خداست که بر اثر آن گروهی (مانند معاویه) برخلاف دین خدا، گروه دیگر (مانند عثمان) را بزرگ می شمارند ...» (نهج البلاغه، خطبه ۵۰) امام پیش از عزیمت «ابوموسی» به وی هشدار دادند که: «طبق کتاب خدا دآوری کن و از آن گام فراتر منه» (پیشوایی، ۱۳۹۳: ۳۴۰)

به این ترتیب موضوع و محور مذاکرات، هرچند خلافت علی (ع) یا معاویه نبود اما آن دو از دستور جلسه منحرف شدند و از این نظر رأی آنها نامشروع بود و ارزش حقوقی نداشت و لذا در اثر ساده لوحی ابوموسی جریان اینگونه پیش رفت که ابوموسی گفت: «پس از ارزیابی وضع امت، برای رفع اختلاف و بازگشت به وحدت، بهتر آن دیدیم که علی و معاویه را از خلافت برکنار کنیم و مسئله خلافت را به شورای مسلمین واگذاریم تا آنان خلیفه خود را برگزینند. من بر این اساس، علی و معاویه را از خلافت عزل کردم» این جمله را گفت و سپس عقب رفت. آنگاه «عمرو عاص» در جایگاه «ابوموسی» پس از حمد و ثنای خدا گفت:

«مردم! سخنان ابوموسی را شنیدید او امام خود را عزل کرد و من نیز با او موافقم و او را از خلافت برکنار می کنم، ولی برخلاف او، معاویه را در خلافت ابقا می کنم» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲:

(۱۷۹)

بدین ترتیب، در این غائله بی آنکه از قرآن و سنت پیامبر (ص) سخنی باشد و در جهت حل اختلافات پیش آمده کوششی شود، با ساده لوحی «ابوموسی اشعری» بحث به انحراف کشیده شد که خود منشأ اختلاف دیگری در میان شام و عراق شد. از آن پس مردم شام، معاویه را «امیر المؤمنین» نامیدند و این مهمترین نتیجه حکمیت برای شامیان بود (جعفریان، ۱۳۹۱: ۴۸) امام پس از آگاهی از رأی داوران، اندوهناک و متأسف شد و طی خطبه ای فرمودند:

«مخالفت با نصیحت کننده دلسوز و مهربان و باتجربه، موجب حسرت می شود و پشیمانی در پی دارد. من در مسئله حکمیت، فرمان لازم را صادر کردم و نظر خود را اعلام داشتم، ای کاش مورد پذیرش قرار می گرفت اما شما همچون مخالفان جفاکار و نافرمان عصیانگر، آنرا نادیده گرفتید...» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۵) امام همچنین در اعتراض به رأی ناصواب داوران فرمودند:

«این دو مرد خطاکار که آنها را به عنوان داور انتخاب کردید، حکم خدا را نادیده گرفتند و بی آنکه حجت و دلیلی و حق شناخته شده ای در دست داشته باشند، از روی هوی و نفس خود، رأی صادر کردند؛ آنچه را که قرآن زنده کرد، میراندند و آنچه را قرآن میراند، زنده کردند؛ از هدایت الهی و توفیق او محروم شدند، خدا و رسول او و مؤمنان صالح از کار آن دو بیزارند. اینک بار دیگر برای جهاد آماده باشید و برای شتافتن به سوی دشمن مهیا شوید و در لشکرگاه های خود حاضر باشید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۵).

۱- دعوت به بیعت با معاویه (از طریق ارسال نامه) به منظور تسلیم و جلوگیری از فتنه و خونریزی و هدایت و نصیحت او، روشنگری و عدم مسامحه و قاطعیت امام در برکناری معاویه ۲- شناسایی بحران و علل آن (که منشأ آن، عدم ایمان و تقوا و ردالتهای اخلاقی معاویه بود)	قبل از بحران
۱- مشورت (با بزرگان و سران مهاجران و انصار) ۲- اعلان بسیج عمومی برای یاری (بصره و ...) ۳- شایسته گزینی و انتخاب فرماندهان شایسته (از جمله مالک اشتر، عمار، ابن عباس) ۴- رعایت اصول اخلاقی و بزرگواری (در نیستن آب بر روی سپاه معاویه) ۵- مهلت دادن و ایراد خطبه به منظور هدایت ۶- خودداری از آغاز جنگ ۷- حضور افراد سرشناس از صحابه و سرشناس در سپاه امام (ع) ۸- حضور خود حضرت (ع) در میدان جنگ و رویارویی با دشمن و ایجاد امید و انگیزه	حین بحران

۱- اندرز و نصیحت امام به منظور آگاهی برای غائله حکمیت ۲- نرمش امام و استفاده از تجارب گذشته و پذیرش حکمیت ۳- پابندی به عهد و پیمان (در مقابل شکستن پیمان از طرف خوارج) ۴- نصیحت و توجیه و هشدار امام و اصحاب و نماینده خود (ابوموسی) ۵- ایراد خطبه و روشن کردن علل و عوامل فتنه و محکوم کردن فتنه گران و داوران ۶- اعلام جنگ مجدد	بعد از بحران
---	--------------

جدول ۳-۲- اصول مدیریت بحران حضرت علی (ع) در جنگ صفین

۳-۳- جنگ نهروان (مارقین، ۳۸ هجری):

پس از جنگ صفین و حکمیت و ماجراهایی که پس از آن رخ داد طبقه ای در اجتماع اسلامی پیدا شد که به اسلام علاقه مند بود اما، فقط ظاهر اسلام را می شناختند، به عبارتی یک طبقه مقدس مآب و متنسک و زاهد مسلک، که کف دستها، سرزانونها و پیشانی آنها از فرط عبادت، پینه بسته بود [آنها عمدتاً از میان قبایل بادیه نشین جزیره العرب بودند که از یک سو از سنت های جاهلی به ستوه آمده بودند و اسلام را مرهم دردهای دیرین خود می دانستند و از سوی دیگر تبعیض ها و اقدامات، سه خلیفه نخست بویژه عثمان آنها را سرخورده کرده بود] و فاقد تفکر و تمیز لازم برای تشخیص حق از باطل بودند (بهروز لک، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

دشمنی و مخالفت این گروه با امام دو مرحله داشت:

الف) مخالفت سیاسی و دینی که مسالمت آمیز بود و تنها به حکمیت معترض بودند. اما امام علی(ع) با روشن کردن دلایل و مواضع خود، پاسخ گویی به سؤالات و اشکالات آنها و فرستادن برخی از اصحاب برای هدایت و گفتگو با ایشان، همچنین پرداخت مقرری آنها همچون سایر مسلمانان، سعی در جلب و هدایت ایشان نمود که هیچ کدام کارگر نیفتاد.
ب) کشتار و ایجاد ناامنی بود که در پی آن امام ناگزیر شد با قدرت، فتنه آنها را دفع کند.

۳-۳-۱- مدیریت پیش از بحران:

پس از جنگ صفین، امام(ع) تصمیم خود را مبتنی بر ادامه جنگ با شام (قاسطین) اعلام داشت، بدین ترتیب بسیاری از کسانی که به خوارج پیوسته بودند به جمع تابعین امام ملحق شدند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۹۱). امام در برخورد با مخالفان خارجی خود فرمود:

«اگر ساکت ماندند ما آنها را به حال خود می گذاریم، اگر تبلیغات کردند و سخن گفتند ما نیز با آنها سخن خواهیم گفت و اگر بر ما خروج کردند با آنها می جنگیم» (جعفریان، ۱۳۹۱: ۴۹) همچنین در نقل دیگری آمده است که امام گروهی را برای گفتگو با آنان انتخاب کرد و با هم به گفتگو نشستند اما امام (ع) و اصحاب ایشان نتوانستند آنها را از مسیر نادرست خود بازگردانند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۹۵) به این ترتیب حضرت (ع) بسیار با ایشان مدارا کرد، حتی حقوق آنان را از بیت المال هم قطع نکرد، آزادی شان را محدود نکرد و حتی در برابر جسارت و اهانت ایشان حلم می ورزید (مطهری، ۱۳۹۰: ۳۴)

در این بین گزارشهای متعددی از کشتار و خونریزی خوارج به امام رسید، که بازتاب آن، باعث نگرانی مردم عراق شد، از این روی، گروهی از یاران امام پیشنهاد کردند که قبل از عزیمت به شام، آتش فتنه خوارج خاموش شود (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶: ۴۵)

۳-۲- مدیریت حین بحران:

در نهایت با نظر امام، همان لشکر به سمت «نهروان» روانه شدند. امام (ع) پس از رسیدن به اردوگاه های آنها، به آنان پیام فرستاد که: «قاتلان برادران ما را تحویل دهید تا قصاص کنیم در این صورت شما را رها می کنیم و به سراغ اهل شام می رویم، شاید در این مدت خداوند دلهای شما را دگرگون سازد و وضع شما را بهتر گرداند»، آنان در پاسخ گفتند: «همه ما قاتلان ایشانییم و همه ما خون شما و خون آنها را حلال می دانیم (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲: ۳۶۹). لذا آشکار شد که راهی جز جنگ باقی نمانده است، دو سپاه رو در روی هم قرار گرفتند اما امام باز هم کوشید تا از خونریزی جلوگیری کند، از اینرو با ایشان اتمام حجت کرد و فرمود: «شما را بیم می دهم از آنکه در کنار این نهر کشته شوید و اجساد بی جانتان در پهنه این سرایشی بیفتد، بی آنکه دلیلی روشن از پروردگارتان و حجتی آشکار داشته باشید ... ای بی ریشه ها! من نه شر و بلایی برای شما آوردم و نه زبانی برایتان خواستم» (نهج البلاغه، خطبه ۳۶)

اما این گروه کج اندیش و خودرأی هم صدا فریاد زدند:

«با ایشان گفتگو نکنید و سخن نگوئید، برای دیدار پروردگار آماده شوید! پیش به سوی بهشت» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶: ۴۸). با این حال، حضرت دستور داد تا مادامی که خوارج حمله

نکرده اند، شما آغازگر جنگ نباشید (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۷۲). سپس پرچم امان را به فرمانده سواره نظام خود «ابویوب انصاری» سپردند و خطاب به آنها فرمودند:

«هرکس از شما که کسی را نکشته و متعرض مردم نشده است، چنانچه زیر این پرچم بیاید در امان است.... ما پس از قصاص قاتلان برادرانمان، به ریختن خون شما نیازی نداریم» (مفید، ۱۰۵۵ق : ۳۴۵) که البته این اقدامات بی نتیجه نیز نبود و در حدود ۲۰۰۰ نفر از آنان جدا شدند (پیشوایی، ۱۳۹۳: ۳۸۰) در این هنگام بازماندگان آنان، سپاه امام را تیرباران کردند و حضرت پس از مشاهده پیکر خونین یکی از یاران فرمودند: «الله اکبر، اکنون جنگ با آنان جایز است، حمله کنید» (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۰۵). و سپس فرمودند: «به خدا سوگند! از آنان ده نفر زنده نمی ماند و از شما ده نفر کشته نمی شود» (نهج البلاغه، خطبه ۵۹).

بدین ترتیب، سرزمین «نهروان» در نهم صفر سال ۳۸ هجری شاهد یکی از جنگهای عقیدتی جهان اسلام بود و دو گروه در مقابل هم قرار گرفتند که هریک بر عقاید خود یقین داشتند.

۳-۳-۳- مدیریت پس از بحران:

پس از پایان نبرد، حضرت علی (ع) در کنار اجساد آنان ایستاد و با تأثر فرمودند: «بدا به حال شما! آن کس که شما را فریب داد، به شما ضرر کرد» عرض کردند: ای امیرمؤمنان چه کسی آنان را فریب داد؟ فرمودند: «شیطان گمراه کننده و نفس اماره، آنها را به وسیله آرزوها فریب داد و راه گناه را به روی آنها گشود و به آنها وعده پیروزی داد و آنها را به جهنم فرستاد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۳).

با پایان یافتن جنگ یاران امام شادمان شدند و پنداشتند که نسل خوارج از میان رفته است. از این رو گفتند: «ای امیرمؤمنان! این گروه جملگی هلاک شدند.» امام فرمودند: «نه، به خدا سوگند! چنین نیست. آنان به صورت نطفه هایی در صلب های پدران و رحم های مادران به سر می برند. هرگاه شاخی از آنها روییده شود، [توسط حکومت ها] بریده می شود، تا اینکه آخرینشان به دزدی و غارتگری تن در می دهند» (نهج البلاغه، خطبه ۶۰). (این بیان امیرمؤمنان (ع) از پیشگویی های شگفت آور آن حضرت می باشد.

خوارج، افزون بر کشته ها، چهارصد نفر مجروح نیز داشتند که امام با بزرگواری اجازه دادند، بستگانشان آنها را ببرند و معالجه کنند ایشان پس از بازگشت از کوفه، به منظور افشاگری و آگاهی بخشی به مردم بر این نکته تأکید ورزیدند و فرمودند:

«ای مردم! این من بودم که چشم فتنه را کور کردم و جز من کسی جرئت نداشت چنین کند و این پس از آن بود که دامنه تاریکی آنان گسترده شد و هاری و گزندگی آنها شدت یافت» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳).

پس از پایان غائله خوارج، امیرمؤمنان (ع) در رابطه با طرز برخورد شیعیان خود با خوارج، با توجه به حضور قدرتمندانه معاویه در شام، این چنین توصیه می کنند:

«پس از من خوارج را نکشید، زیرا آن کسی که حق را طلب کرده است و به خطا رفته است، همچون کسی نیست که به دنبال باطل رفته و آن را یافته است» (نهج البلاغه، خطبه ۹۰).

که از این سخن امام، چهار نکته می توان استنباط کرد:

۱- خوارج، حق طلبانی بودند که به بیراهه رفتند و به گمان خویش برای یک امر مقدس مذهبی جنگیدند، لذا در مقایسه با بنی امیه ضررشان کمتر بود.

۲- درگیری شیعیان با خوارج، پس از حضرت باعث تضعیف شیعیان و از سوی دیگر تقویت معاویه می شد.

۳- خواج می توانستند عامل بازدارنده ای در مقابل معاویه باشند و از اجرای طرحهای معاویه جلوگیری نمایند.

روشن کردن هدف و مسیر حرکت اصحاب و جامعه اسلامی و عدم تخطی از آن.

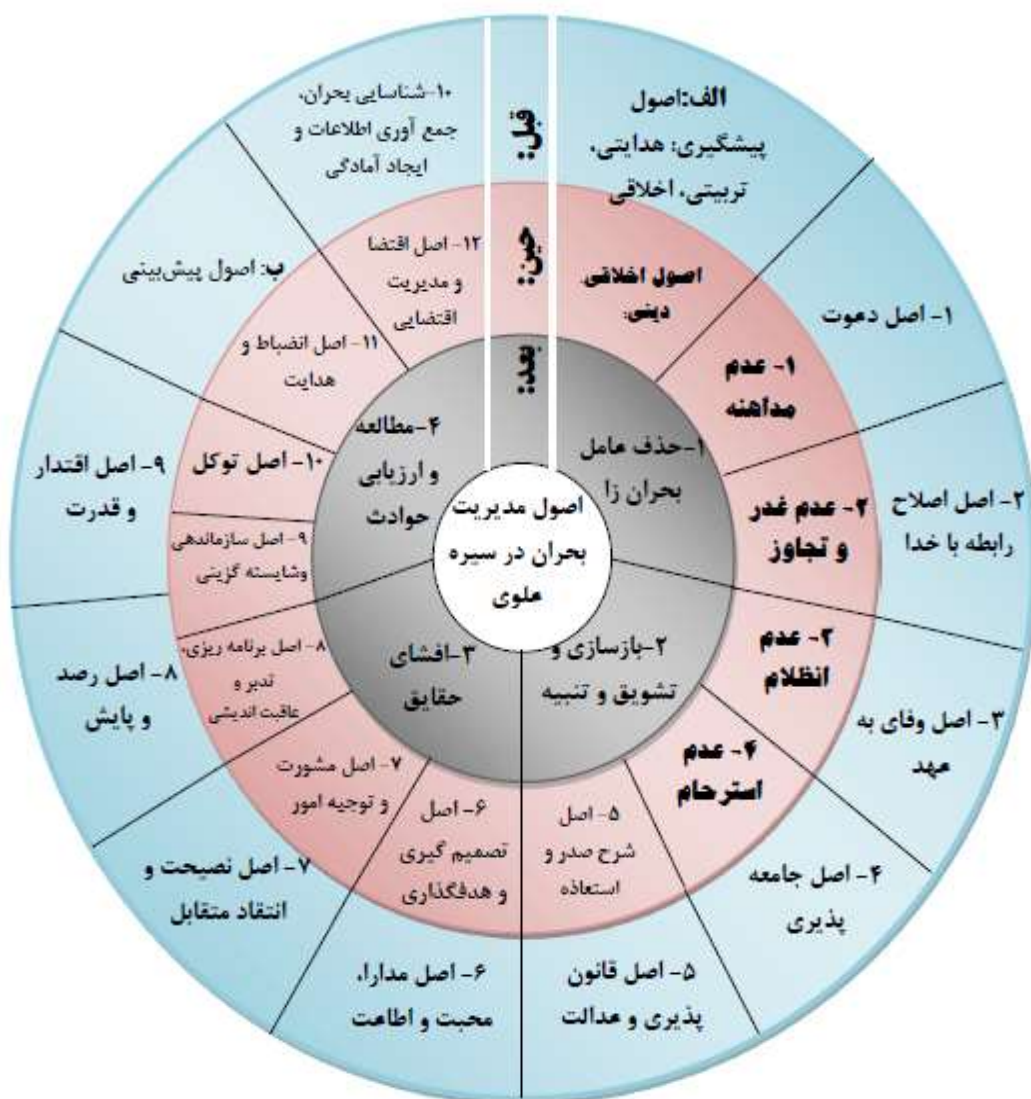
۱- گذشت و مدارا و اطاعت: حق گزاردن نماز در مسجد، عدم محرومیت از بیت المال، حلم در برابر اهانتها ۲- اصل نصیحت و انتقاد: جلسه و گفتگوی امام و اصحاب برای هدایت و نصیحت، و تبیین علل و مواضع و پاسخگویی به سؤالات ۳- دشمن شناسی صحیح و دقیق حضرت ۴- ارائه خبر و گزارشات توسط مأموران امام (ع) و تأیید صحت خبرها از جنایات خوارج	قبل از بحران
۱- مشورت با اصحاب ۲- تصمیم گیری برای جنگ ۳- اجرای حکم خدا ۴- توکل ۵- انضباط و جدیت (بازدید از آرایش نظامی) ۶- شایسته گزینی (تعیین پرچم داران) ۷- خودداری از آغاز جنگ و اتمام حجت	حین بحران

۱- حذف عوامل بحران ۲- بزرگواری با مجروحین ۳- تقسیم غنائم ۴- ایراد خطبه و آگاهی به مردم	بعد از بحران
۵- نهی از قتل آنها پس از حضرت ۶- مرزبندی اندیشه خوارج و تفکر معاویه ای ۷- هشدار نسبت به رشد و رویش دوباره آنان و آگاهی بخشی به ایندگان	

جدول ۳-۳- اصول مدیریت بحران حضرت علی (ع) در جنگ نهروان

۴- نتیجه گیری

از آنجا که جامعه کنونی ایران، جامعه ای شیعی است که برای رسیدن به مدینه فاضله قرآنی بحرانهای زیادی را پشت سر گذاشته و در آینده هم پیشرو دارد، نیاز به الگوپردازی از روشهای مدیریتی حضرات معصومین (ع) به عنوان پیشوایان دین مبین اسلام، که کارآمدترین روش ها را در پیش می گرفتند و متصل به عالم الهی و توحیدی بودند امری جدی است ؛ این در حالی است که ناتوانی بسیاری از روشهای غربی که بر انسان محوری و دوری از عالم و حیانی مبتنی اند در حل معضل جامعه بشری آشکار شده و تجربه های تاریخی شاهد بر این مدعا است. به گمان بعضی افراد، حوادث تاریخی دوران ائمه اطهار (ع) مربوط به زمان خودشان بوده و امکان استخراج الگوهای کاربردی برای زندگی امروز در مواجهه با مسائل مستحدثه و جدید وجود ندارد. در جواب باید گفت که، اگر حوادث و وقایع تاریخی دوران ائمه معصومین (ع) به دقت و با استفاده از روشهای علمی مطالعه و بررسی شود، الگوهای متعددی از رفتار و گفتار آنان میتوان استخراج نمود؛ الگوهای اسلامی که امروزه میتوانند در مواجهه با جریانهای مشابه کارگشا باشند. آنچه در این مقاله دنبال شده، استخراج الگوی مدیریت بحرانهای سیاسی اجتماعی زمان حضرت علی (ع) بوده است که نتایج بررسی های انجام گرفته شامل بیست و پنج اصل مدیریت بحران در سه مرحله قبل، حین و پس از بحران بوده است که در نمودار دایره ای ذیل آورده شده است و در ادامه مروری بر نتایج حاصله خواهیم داشت.



نمودار دایره ای اصول مدیریت بحران در سیره امام علی(ع)

از آنجایی که هر کس مطابق آنچه فکر میکند و عقیده دارد عمل میکند [«آیه ۸۴ سوره اسرا «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ... بگو: هر کس بر حال و هوا و ساختار نفسانی خود عمل می‌کند زیرا منشأ اعمال اقتضای مزاج، یا ملکات است»] لذا ریشه اعمال آدمی در روح و درون انسانهاست و راز هدایت و رهبری پیامبران و اوصیاء ایشان، تربیت روح و جان انسانهاست و تمام تلاششان این بود که بتوانند با اصلاح درون انسانها، از طریق اصلاح رابطه آنها با خدا و با خود، علاوه بر تزکیه روح و رساندن آنها به مقام بندگی خدا (تربیت و هدایت) زمینه پیشگیری از بحران و تشنج در جامعه را فراهم آورند. بر این اساس میتوان گفت که سبک و شیوه مدیریت امیرالمومنین (ع)، مدیریت بر قلوب انسان‌ها بود. مدیریت بر قلب، مدیریتی است عقلانی، بر اساس رابطه و پیوند قلبها، که این مدیریت، زمانی کارا و توانمند است که از آفات تباه کننده قلب به شدت پرهیز شود که این آفات، محصول تمایلات نفسانی، باورها و دیدگاه‌های نادرست است، بطوریکه مدیریت ایشان از این صفات و بینش‌ها و گرایش‌ها و روشها، پاک بود و جز بر حق و عدل و کمالات انسانی استوار نبود و به اقتضای اینگونه مدیریت (مدیریت بر قلوب)، سبک مدیریتی خویش را بر اساس مدیریت فرهنگی (دینی، اخلاقی، رفتاری) و مدیریت اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، نظامی...) در مهار بحران، ایفا می نمودند. به این ترتیب اصول مدیریت بحران برآمده از سیره حضرت علی (ع)، برگرفته از زندگانی و سیره انسانی است کامل و دارای مقام عصمت می باشد پس می توان با قطعیت به این نتیجه رسید که، سبک، شیوه و روش ایشان، مختص دوران و زمان خویش نبوده و می تواند در جوامع امروزی به صورت تمام و کمال پاسخگوی بحران‌ها باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
 نهج البلاغه
 ابن اعثم کوفی، خواجه احمد بن محمد (۳۱۴ق). الفتوح، ترجمه احمد روحانی (۱۳۷۹). قم: دارالمهدی.
 پیشوایی، سیدمهدی (۱۳۹۳). تاریخ اسلام از سقیفه تا کربلا، قم: نشر معارف.
 تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). مدیریت بحران: نقدی بر شیوه های تحلیل و تدبیر بحران در ایران، تهران: فرهنگ گفتمان
 جعفریان، رسول (۱۳۹۱). حیات سیاسی و فکری امامان شیعه، قم: نشر معارف
 جرداق، جرج (۱۳۸۶). امام علی(ع) صدای عدالت انسانی، مترجم سید هادی خسروشاهی، قم: موسسه انتشاراتی اما عصر (عج)
 دشتی، محمد (۱۳۸۳). ترجمه نهج البلاغه، قم: زهد.
 دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی
 طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر
 فیاضی، محمد (۱۳۸۶). امام علی (علیه السلام) و احتجاج به حدیث غدیر، از کتاب مجموعه مقالات تاریخ امام معصوم، به کوشش یدالله حاجی زاده و محمدحسین دانش کیا، قم: نشر معارف.
 قاضی زاده، کاظم (۱۳۸۳). حکومت نامه امام علی (علیه السلام)، قم: نشر معارف
 مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (۱۳۷۴). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
 مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). جاذبه و دافعه امام علی (علیه السلام)، تهران: صدرا.
 مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ج). سیری در سیره ائمه اطهار، تهران: صدرا.
 مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (۱۳۶۷). الجمل، مترجم محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
 منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰). وقعه صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
 هریسون، جفری و جان، کارون (۱۳۷۸). مدیریت استراتژیک، ترجمه بهروز قاسمی، تهران: آبتین.
 یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 -منابع عربی:
 ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۷۸ق). شرح نهج البلاغه، بتحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، مصر: دار احیاء الکتب العربیه.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۶۴ق). **النهایه فی غریب الحدیث و الأثر**، قم: اسماعیلیان.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۸ق) **الکامل فی التاریخ**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (بی تا) **اسد الغابه فی معرفه الصحابه**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن (۱۴۱۹ق). **تاریخ مدینه دمشق**، به تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر.

الدینوری، عبدالله بن قتیبه (۱۳۸۲ق) **الامامه والسیاسه**. الثالثه، مصر: شرکه مصطفی البابی الحلبي.

بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۳۹۴ق). **انساب الاشراف**، به تحقیق محمداقر محمودی، چاپ اول، بیروت: انتشارات علمی مطبوعات.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). **بحار الانوار**، بیروت: داراحیاء التراث.

مسعودی، علی بن الحسن (۱۴۰۹ق) **مروج الذهب ومعادن الجوهر**. تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالمعرفه.

مفید، ابوعبدالله محمد بن نعمان (۱۰۵۵ق). **الاختصاص**، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (۱۳۹۹ق). **الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، بیروت: مؤسسه الاعلی المطبوعات

منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲ق)، **وقعه الصفین**، قم، چاپ دوم، منشورات مکتبه بصیرتی

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا) **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دار صادر

-مقالات:

باقری، مصباح الهدی (۱۳۸۰)، «جنبه هایی از مدیریت بحران پیامبر اکرم» **فصلنامه اندیشه صادق**، شماره ۳ و ۴ بهروز لک، غلامرضا (۱۳۷۹). «تحلیلی جامعه‌شناختی از بحران‌های اجتماعی سیاسی حکومت علوی»، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۱۱

تولایی، روح الله (۱۳۷۹-۱۳۸۶). «مدیریت بحرن در سیره امیرالمؤمنین»، **فصلنامه علمی ترویجی توسعه سازمانی پلیس**، شماره ۱۴

دشتی، محمد (۱۳۸۰). «مدیریت بحران در حکومت حضرت علی (علیه السلام)» **مجله دانش انتظامی**، شماره ۸.

ستوده نیا، محمد رضا. جانی پور، محمد (۱۳۹۱). «الگوی مدیریت بحران‌های سیاسی - اجتماعی از منظر امیرالمؤمنین علی (ع)»، **پژوهش نامه علوی**، شماره دوم، صص ۵۲-۲۷

-منابع انگلیسی:

Franklin, B. 2004, The Higher Education Crisis, Journal of Higher Education Outreach and engagement

Mitroff, Ian I., Paul Shrivastava; and Ferdaus E. Udwadia; 1978, Effective Crisis Management; Academy of Management Executive Journal;; Vol. 1;
Mitroff, I.I., Pearson, C. and Pauchant, T.C. (1992). Crisis management and strategic management: similarities, differences and challenges. In Shrivastava, P. (Ed.), "Advances in strategic Management, JAI Press, 8,
Rudolph, Barbara; February; 1986 "Coping with catastrophe"; Time Journal ;;

